



بندگان رحمان نه بندگان رمضان

ترجمه: محمد امین عبداللہی

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.sadaislam.com

www.shabnam.cc

www.islamhouse.com

www.kalemeh.tv

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.nourtv.net

www.zekr.tv

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بندگان رحمان، نه بندگان رمضان

نویسنده: دکتر محمد بن عبدالرحمن العریفی

مترجم: محمد امین عبداللہی

ناشر: سایت فارسی دکتر محمد العریفی

Arefe.com/fa

بسم الله الرحمن الرحيم

ربانی، نه رمضان

ستایش خداوندی را که روزه را بر بندگانش فرض نمود و آن را پاک کننده‌ی درون و گناهانشان قرار داد...

ستایش خدایی را که ماه‌ها و سال‌ها و ساعت‌ها و روزها را آفرید و برخی را بر برخی دیگر برتری داد... «و پروردگارت هر چه بخواهد می‌آفریند و هر چه را بخواهد بر می‌گزیند»^۱...

او را ستایش می‌گویم که پاک و بی‌عیب است و علیم است و خبیر... که اعمال بندگان را می‌داند و تقدیرها را بر آنان روان می‌سازد...

هیچ چیز در آسمان و زمین او را ناتوان نمی‌کند و بر هر کاری توانا است...

پادشاهی‌اش است در آسمان است و عظمتش در زمین و قدرتش در دریاها...

با علم خود بندگان را آفرید و برایشان تقدیرهایی در نظر گرفت و اجلی قرار داد...

آنان را آفرید و در شمار آورد و همه‌ی اعمالشان را نوشت و کسی را وانگذاشت...

و درود و سلام می‌فرستم بر بهترین کسی که نماز گزارد و روزه گرفت، و در مشاعر ایستاد و طواف خانه نمود... درود و سلام و برکات خداوند بر وی باد تا هنگامی که ذاکرانِ نیک کردار ذکرش گویند و تا هنگامی که شب و روز در پی هم می‌آیند...

از خداوند خواهانیم که ما را از بهترین امتش قرار دهد و در قیامت در زمره‌ی او محشور نماید...

* * *

ای روزه‌داران...

امشب چه شبیه است به دیشب! این روزها چنان سریع می‌گذرند که انگار لحظاتی بیش نیستند...

به استقبال رمضان گذشته رفتیم و سپس وداعش گفتیم... اما این ماه‌ها چنان گذشت که گویی ساعت‌هایی بیش نبود... و اکنون به استقبال رضانی دیگر می‌رویم!

چه کسانی را می‌شناختیم که سال‌ها با ما به استقبال رمضان رفتند و امروزه ساکن قبرهایند و در انتظار قیامت...

و چه بسا این رمضان برای بعضی از ما آخرین رمضان زندگی‌شان باشد...

این که به رمضان رسیده‌ایم نعمتی است ربانی و عطایی است الهی...

این بشارتی است که اشک‌ها برایش فرو ریخته...

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ﴾^۲

«ماه رمضان [همان ماه] است که در آن قرآن نازل شده؛ [کتابی] که مردم را هدایتگر و [در بر گیرنده‌ی] دلایل آشکار هدایت و [میزان] تشخیص حق از باطل است...»

نسائی و بیهقی با سندی صحیح از رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - روایت کرده‌اند که فرمود: «ماهی مبارک به نزد شما آمده که خداوند روزه‌ی آن را بر شما فرض نموده. در آن درهای بهشت گشوده می‌شود و درهای جهنم بسته می‌شود و شیاطین به غل و زنجیر کشیده می‌شوند. در آن شبی است بهتر از هزار ماه که هر کس از خیر آن محروم شود، [واقعا] محروم است...»

و در صحیحین آمده که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «هنگامی که رمضان وارد شود، درهای رحمت گشوده می‌شود و درهای جهنم بسته می‌گردد و شیاطین به زنجیر کشیده می‌شوند و درهای بهشت باز می‌شود...»

* * *

آری چه قلب‌ها که تمنای رسیدن به این لحظات را داشتند...

ماهی که نیکی‌ها در آن چند برابر می‌شود و بدی‌ها بخشیده می‌شود...

ماهی که در آن لغزش‌ها جبران می‌شود و درجات، افزون...

درهای بهشت در آن گشوده می‌شود و دروازه‌های آتش بسته می‌شود و شیطان‌ها به زنجیر می‌شوند...

ماهی که اعمال جلیل و پاداش‌های عظیم در آن نهاده شده...

ترمذی و غیره روایت کرده‌اند که پیامبر خدا . صلی الله علیه وسلم . فرمود: «هنگامی که نخستین شب رمضان فرا رسد، شیطان و جنیان سرکش به زنجیر کشیده می‌شوند و درهای آتش را می‌بندند و هیچ دری را باز نمی‌گذارند و درهای بهشت را باز می‌کنند و هیچ دری را نمی‌بندند؛ ندا دهنده‌ای چنین ندا می‌زند که: ای خواهنده‌ی نیکی‌ها پیش آی، و ای خواهنده‌ی بدی‌ها کوتاه بیا، و خداوند در این ماه کسانی را از آتش آزاد می‌کند و این در همه‌ی شب‌های آن است»...

* * *

رمضان ماه خیر و برکات و فتوحات و پیروزی‌ها است... تاریخ، غزوه‌ی بدر و حطین... و فتح مکه و اندلس را به یاد نمی‌آورد مگر در ماه رمضان...

صالحان، رسیدن به رمضان را از بزرگترین نعمت‌ها می‌دانستند...

معلى بن فضل می‌گوید: سَلَف شش ماه دعا می‌کردند که خداوند آنان را به رمضان برساند!

یحیی بن ابی‌کثیر می‌گوید: یکی از دعاهایشان چنین بود که: خدایا ما را تا رمضان سالم نگاهدار و رمضان را به من برسان و آن را پذیرفته شده از من تحویل بگیر...

چنین بود... رمضان می‌رسید در حالی که در انتظار رسیدن آن بودند...

با نماز و روزه و صدقه و قیام، خود را آماده‌ی رمضان می‌کردند...

شب‌شان را برای رمضان زنده می‌داشتند و روزشان را روزه می‌گرفتند... چرا که این ماه، روزهایی چند بیش نیست، بنابراین آن را غنیمت می‌شمردند...

اگر در حال آنان تأمل می‌کردی آن‌ها را گریان می‌دیدي یا در حال قیام و یا در سجده و دعا...

رمضان می‌آمد در حالی که چنین بودند:

﴿ تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿١٦﴾ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾^۳

«پهلوهایشان از بسترها جدا می گردد [و] پروردگارشان را از روی بیم و طمع می خوانند و از آنچه روزی شان داده ایم انفاق می کنند (۱۶) هیچ کس نمی داند چه چیز از آنچه روشنی بخش دیدگان است به [پاداش] آنچه انجام می دادند برای آنان پنهان شده است»...

ربانی باشید... نه رمضان...

ربانی ها در رمضان و غیر رمضان روزه دار و شب زنده دارند...

مردی از صالحان کنیزی را از یکی خرید... هنگامی که رمضان فرا رسید، صاحب جدیدش خود را با خرید انواع غذاها برای این ماه آماده می کرد... کنیز گفت: چرا چنین می کنید؟

گفت: برای استقبال روزهی رمضان!

گفت: مگر شما فقط در رمضان روزه می گیرید؟! به خدا از نزد کسانی آمده ام که همه ی سالشان رمضان است... نیازی به شما ندارم! مرا به آنان باز گردانید... و او را به صاحب اولش برگرداندند...

* * *

آنان حکمت مشروع شدن روزه را می دانستند...

می دانستند که روزه بدون سبب و بیهوده مشروع نگردیده...

آری... قضیه اصلاً ترک آب و غذا نیست...

مساله بسیار بزرگتر از این است... روزه مشروع گردید تا انسان بداند پروردگاری دارد که هرگاه بخواهد روزه را مشروع می سازد و هرگاه بخواهد، خوردن را! هر حکمی که بخواهد می دهد و هر چیزی را بخواهد برمی گیرند... و اینچنین تقوا و خشیت او را پیشه می سازد...

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۴

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما فرض گردید، چنانکه بر کسانی که پیش از شما بودند فرض شد، امید که تقوا پیشه کنید»...

آری... تا تقوا پیشه کنید...

و تقوا یعنی خشیت همیشگی از خداوند...

گناهان را رها کن، چه بزرگ و چه کوچک، تقوا این است

و چنان راه برو که رونده، بر زمین پر از خار می‌رود...

هیچ گناه کوچکی را حقیر بدان... کوه‌ها از دانه‌های شن ساخته شده‌اند!

تقوا یعنی ترس از آن جلیل، و عمل به تنزیل، و قناعت به کم و آماده شدن برای روز سفر...

هر کس تقوا را محقق سازد احساس می‌کند که همه‌ی زندگی‌اش از آن خداوند متعال است... هر چه بخواهد با آن می‌کند... به وقت نماز، نماز می‌گزارد و به وقت روزه، روزه می‌گیرد... در هنگام جهاد به جهاد می‌پردازد و همراه با صدقه دهندگان، صدقه می‌دهد...

نفسش بهره‌ای از این زندگی ندارد، بلکه همه‌اش وقف الله متعال است...

* * *

جعفر بن ابی طالب، پسر عموی پیامبر خدا . صلی الله علیه وسلم . و برادر علی بن ابی طالب بود... وی و همسرش اسماء بسیار زود اسلام آوردند و در حالی که بیست و یک سال بیشتر نداشت در مکه دچار آزار و اذیت غیر قابل تحملی شد...

بنابراین پیامبر . صلی الله علیه وسلم . به آنان اجازه داد تا به سرزمین حبشه مهاجرت کنند...

جعفر و همسرش به سوی حبشه رفتند... به سرزمین دور و غریب...

رفت، در حالی که در قوم خود شریف بود... به سرزمینی که در آن غریب بود...

به سرزمینی که آن را نمی شناخت... به مردمی که با آنان خو نگرفته بود... و زبانی که آن را نمی دانست...

سه سال در حبشه ماند... سپس شایعه شد که قریش اسلام آورده اند... بنابراین همراه با زن و فرزندانش بازگشت... اما دید که قریش بر کفر خود باقی مانده اند... باز پیامبر . صلی الله علیه وسلم . آنان را به حبشه بازگرداند... به حبشه بازگشت و هفت سال آنجا ماند...

هنگامی که پیامبر خدا . صلی الله علیه وسلم . خیبر را فتح کرد به نزد مسلمانان حبشه قاصد فرستاد تا به مدینه بیایند... هنگامی که وارد مدینه شدند، پیامبر . صلی الله علیه وسلم . بسیار شاد شد و می گویند هنگامی که جعفر را دید میان دو چشمش را بوسید و او را در آغوش گرفت و فرمود: «نمی دانم برای کدامش بیشتر شاد شوم: برای فتح خیبر یا برای آمدن جعفر!»...

جعفر بسیار به پیامبر خدا . صلی الله علیه وسلم . شبیه بود تا جایی که رسول الله . صلی الله علیه وسلم . به او می گفت: «در خلقت و اخلاق به من شبیه شده ای»...

هنوز جعفر در مدینه مستقر نشده بود که به پیامبر . صلی الله علیه وسلم . خبر رسید رومیان ارتشها را برای نبرد با مسلمانان آماده می کنند...

پیامبر خدا . صلی الله علیه وسلم . نیز ارتشی را برای نبرد با رومیان در موهه آماده نمود و زید به حارثه را امیر آنان کرد و فرمود:

«اگر زید کشته شد، جعفر امیر مردم است و اگر جعفر کشته شد، عبدالله بن رواحه»...

آنان سه هزار تن بودند...

سپس رسول الله . صلی الله علیه وسلم . با آنان وداع گفت...

مسلمانان به موهه رسیدند و ناگهان صد هزار سرباز رومی را در برابر خود دیدند...

نبرد آغاز شد... زید پرچم را به دست گرفت... و شهید شد...

سپس جعفر پرچم را به دست راست گرفت و جنگید... هنگامی که نبرد شدت گرفت، خود را از اسب انداخت و چنین سرود:

چه خوش است بهشت و نزدیک شدنش، پاک است و نوشیدنی‌اش خنک

اما رومیان عذابشان نزدیک است، کافرنده و انسایشان دور است

بر من است که چون با آنان روبرو شوم بر آنان ضربه زنم...

و همچنان آنان را با شمشیر خود می‌زد و پرچم به دست راستش بود... ناگهان یکی از رومیان دست راست او را قطع کرد... پس شمشیر را به دست چپ گرفت... آن را نیز قطع کردند... پس آن را میان دو بازوی خود گرفت تا به شهادت رسید... در حالی که سی سال بیشتر نداشت...

عبدالله بن عمر . رضی الله عنهما . می‌گوید: جعفر را دیدم که کشته شده بود و در بدنش بیش از نود ضربه‌ی شمشیر و ضربه و تیر بود... به خدا سوگند یکی از این زخم‌ها بر پشت او نبود...

سپس عبدالله بن رواحه پرچم را برداشت تا کشته شد...

آنگاه خالد بن ولید پرچم را به دست گرفت و لشکر را به عقب راند...

* * *

این بود داستان مجاهدان در نبرد خیبر...

داستان مدینه را انس . رضی الله عنه . روایت می‌کند و می‌گوید:

رسول خدا . صلی الله علیه وسلم . بیرون آمد و بر منبر بالا رفت و فرمود: «آیا شما را از خبر لشکر جنگاوران آگاه نسازم؟»...

گفتیم: آری...

فرمود: «پرچم را زید برداشت، پس کشته شد... برایش آمرزش بخواهید»...

گفتند: خداوندا او را بیامرزد و رحمت کن...

فرمود: «سپس پرچم را جعفر برداشت، پس کشته شد... برایش آمرزش بخواهید»...

گفتند: خدایا او را بیامرز و مورد رحمت قرار ده...

فرمود: «سپس عبدالله بن رواحه پرچم را برداشت... پس کشته شد... برایش آمرزش بخواهید»...

گفتند: خداوندا او را بیامرز و رحمت کن...

سپس پیامبر خدا . صلی الله علیه وسلم . گریست و از منبر پایین آمد...

سپس به خانه‌ی جعفر رفت...

اسماء بنت عمیس، همسر جعفر می‌گوید: فرزندان خود را شسته بودم و به سرشان روغن زده بودم و آردم را خمیر کرده بودم و در انتظار جعفر بودم، که پیامبر خدا . صلی الله علیه وسلم . وارد شد و فرمود: «برادر زاده‌هایم را صدا کن تا بیایند»..

گفت: آنان را آوردم که هم چون جوجه‌ی پرندگان بودند...

هنگامی که پیامبر . صلی الله علیه وسلم . را دیدند به سوی او شتافتند و به او آویزان شدند و شروع به بوسیدن او کردند... فکر می‌کردند او پدرشان جعفر است...

پیامبر خدا . صلی الله علیه وسلم . به سرشان دست می‌کشید و می‌گریست... نوازششان می‌کرد و اشک می‌ریخت...

و آنان گمان می‌کردند او پدرشان است...

اسماء گفت: ای رسول خدا... آیا از جعفر خبری شده است؟

پیامبر . صلی الله علیه وسلم . چیزی نگفت...

دوباره پرسید: ای رسول خدا... آیا از جعفر خبری شنیده‌ای؟

فرمود: جعفر کشته شد...

اسماء گفت: فرزندانش یتیم شدند... فرزندانش یتیم شدند!

فرمود: آیا در مورد آنان از فقر می‌ترسی؟ به خدا من در دنیا و آخرت ولی آنان هستم...

سپس از آنجا بیرون آمد در حالی که می‌گفت: «گریه کنندگان بر کسی مانند جعفر بگریند»...

سپس به نزد خانواده‌اش آمد و فرمود: «برای خانواده‌ی جعفر غذایی بپزید، زیرا دچار چیزی شده‌اند که آنان را دلمشغول ساخته»...

آری... جعفر شهید شد و خانواده و مالش را رها کرد...

اما در عوض به بهشتی وارد شد که پهنایش به وسعت آسمان‌ها و زمین است...

* * *

این است حقیقتِ تقوا... یعنی با همه‌ی وجودت از الله اطاعت کنی...

اما آیا متقی است کسی که شکمش از غذا روزه گرفته، اما چشمانش از نگاه به حرام، و گوشش از شنیدن معصیت، و زبانش از گفتن گناه، روزه نیست؟

آیا باتقوا است کسی که در روز، اجر جمع می‌کند و شب، همه‌اش را با شنیدن ترانه‌ای مبتدل و دیدن رقصی گناه‌آلود به آتش می‌کشد؟

و شیاطین انس همه‌ی این گناهان را در نظر او زیبا جلوه می‌دهند!

بله! شیاطین انس! شیطان‌ها جنی به زنجیر کشیده شده‌اند، و برای جبران آن، شیاطین انس شروع به فعالیت می‌کنند!

حتی شیاطین انس به شبِ روزه‌داران اکتفا نکرده‌اند، بلکه روز آن‌ها را به نیز به اشغال خود درآورده‌اند و کار به جایی رسیده که جمعی بسیار از روزه‌داران، روز و شب را در برابر تلویزیون‌ها می‌گذرانند و از روزه تنها به غذا نخوردن اکتفا کرده‌اند و احساس نمی‌کنند که مرتکب گناه می‌شوند...

عجیب است... مگر کسی از ما هم هست که حرام بودن نگاه به زن نامحرم را قبول نداشته باشد؟

یا حرمت ترانه‌ها و آلات موسیقی؟

یا حرمت نگاه کردن به جادوگری؟

برنامه‌هایی را به مردم نمایش می‌دهند که اگر دقت کنی خواهی دید هیچ یک از تولیدکننده‌ها یا نویسندگانه‌های آن از علمای متقی یا مصلحان و دلسوزان نیستند... بلکه بیشترشان را فاسقان و اهل خمر و شهوت‌پرستانی تشکیل می‌دهند که به جنگ خدا و رسول رفته‌اند و تنها به فکر پول هستند...

* * *

بعضی از مردم چنان دچار بی‌حسی شده‌اند که به راحتی نگاه به مردی می‌کنند که دختر جوانی را در آغوش گرفته، چرا که مثلاً دارد نقش پدر او را بازی می‌کند! یا شب در بغل زنی خوابیده، چون ایشان نقش همسرش را بازی می‌کند!

کارمان به جایی رسیده که از کنار این مساله به راحتی عبور می‌کنیم...

دیدن زنان بی‌حجاب را انکار نمی‌کنیم...

به دیدن منظری نوشیدن خمر و سیگار کشیدن و دزدی و قتل و فحش عادت کرده ایم... همه‌ی این‌ها را پذیرفته‌ایم به این بهانه که نقش است و بازی...

اما این برنامه‌ها کدام تقوا را محقق می‌سازد؟ به خدا سوگند همین مقدار اندک ایمان باقی مانده را نیز از بین می‌برد... و اصلاً به دنبال همان اندک تقوا است تا آن را نیز از قلب‌ها بزداید...

* * *

مردان و زنان روزه‌دار...

آیا این شایسته‌ی رمضان است؟ شایسته‌ی ماه نیکی‌ها و رحمت‌ها است؟

سبحان الله! کجاست آن شب‌های رمضان که میان ذکر و استغفار سحر می‌گذشت؟

یکی در سجده‌ی خاشعانه بود و دیگری در قیامی خاضعانه... که صدای گریه‌ی برخی همانند صدای جوشیدن دیگ از سینه‌اش بلند بود؟

همه در آرامش و سکوت... و رحمت‌هایی که پی در پی بر آنان فرو می‌ریخت و خدایی که در حضور ملائکه به آنان مباهات می‌کرد...

اما تلویزیون آمد و آن فضا را با فیلم‌ها و سریال‌ها و مبارزه‌های کشتی کج و فوتبال جایگزین کرد...

* * *

اما بدتر از همه این است که مردم را در رمضان با آنچه «سریال‌های دینی» می‌خوانند، فریب می‌دهند...

در ماه شعبان آقای هنرپیشه در یک نقش افتضاح بازی می‌کند... دوست دخترش را می‌بوسد... خمر می‌نوشد...

اما همین آقا در ماه رمضان نقش ابوبکر و عمر را بازی می‌کند!

دوست دخترش هم نقش عائشه و خدیجه را ایفا می‌کند! عجیب است...

اما این‌ها را سرزنش نمی‌کنیم که دست از آنان شسته‌ایم...

عاقلاً مومن را نکوهش می‌کنیم که اینگونه خود را کم خرد جلوه می‌دهند و بی هیچ انکاری چنین فیلم‌هایی را دنبال می‌کنند... اکنون کیست که شیاطین انس را به زنجیر کشد؟!

کسانی که نه برای رمضان حرمتی فائند و نه مراعات برادران و خواهران مسلمان خود را می‌کنند... و با وقاحت و پستی تمام، اسباب معصیت را فراهم می‌کنند!

فلان خواننده به مناسبت رمضان کنسرت برگزار می‌کند!

و فلان گروه تئاتر، به مناسبت رمضان فلان نمایش مبتذل را اجرا می‌کند!

سیاه باد چنین چهره‌هایی... چه گستاخند در زیر پا نهادن حرمت‌های خداوند...

* * *

آیا این مفسدان نمی‌دانند در چنان نعمت عظیمی به سر می‌برند که اگر روز و شب‌شان را با روزه و نماز به هم وصل کنند نیز نمی‌توانند شکر یک دهم آن را به جای آورند؟

آن، نعمت اسلام و رسیدن به رمضان و روزه و قیام آن است...

آیا نمی‌دانند که خداوند با چنین نعمتی آنان را بر بسیاری از بندگان خود برتری داده؟

چه می‌کردند اگر خداوند به جایی که آنان را مسلمان کند، آن‌ها را بودایی می‌کرد تا به بت سجده
برند یا گاو پرست؟ یا از جمله کسانی که خداوند را یکی از سه تا می‌دانند؟ یا می‌گویند «عزیر» فرزند
الله است؟

به خدا این دنیا همه‌اش هیچ ارزشی ندارد، اگر بنده به نیکی خود را به خداوند نزدیک سازد و از
کوتاهی و گناهش توبه کند...

* * *

بین انصار در نبرد حنین چه کردند...

انصاری که در بدر همراه با پیامبر . صلی الله علیه وسلم . نبرد کردند... و در احد نبرد کردند و بسیاری
از آنان کشته شدند... و در خندق به محاصره‌ی دشمن در آمدند... و همچنان همراه با پیامبر . صلی الله
علیه وسلم . می‌جنگیدند و کشته می‌شدند... تا آنکه مسلمانان مکه را فتح کردند و به سوی نبرد در
حنین به راه افتادند...

در صحیح آمده که نبرد در آغاز به شدت گرم شد و مردم از دور پیامبر . صلی الله علیه وسلم . پراکنده
شدند و مسلمانان داشتند شکست را به چشمان خود می‌دیدند...

در این هنگام پیامبر . صلی الله علیه وسلم . متوجه یاران خود شد که در برابر او می‌گریزند...

پس انصار را صدا زد: ای گروه انصار!

انصار گفتند: لبیک ای پیامبر خدا! و به سوی او بازگشتند و در برابرش صف بستند و آنچنان دشمن را
با شمشیرهای خود به عقب راندند و خود را فدای رسول خدا . صلی الله علیه وسلم . نمودند تا آنکه
کفار گریختند و مسلمانان پیروز شدند...

پس از پایان نبرد، و بعد از آنکه غنیمت‌ها را در برابر رسول خدا . صلی الله علیه وسلم . جمع کردند...
انصاریان به غنیمت‌ها می‌نگریستند... برخی کودکان گرسنه‌ی خود و خانواده‌ی فقیرشان را به یاد

می آوردند... و آرزو می کردند چیزی از این غنائم نصیب آنان شود تا وضع شان بهتر شود... در همین حال...

ناگهان رسول خدا . صلی الله علیه وسلم . اقرع بن حابس را که تنها چند روز پیش در فتح مکه مسلمان شده بود فرا خواند و به او صد شتر داد... سپس ابوسفیان را صد ازد و صد شتر دیگر به او داد... و همینطور غنیمت ها را میان دیگرانی تقسیم کرد که نه مانند انصار جان فدایی کرده بودند و نه جهاد...

انصار که چنین دیدند، به همدیگر گفتند: خداوند رسول خدا را بیامرزد... به قریش عطا می کند و ما را رها می کند در حالی که هنوز خون های شان دارد از شمشیرهای ما می چکد...

سعد بن عباد . بزرگ انصار . که چنین دید به نزد رسول خدا . صلی الله علیه وسلم . رفت و گفت: ای رسول خدا... یارانت از انصار از تو ناراحتند...

پیامبر . صلی الله علیه وسلم . فرمود: «برای چه؟!»

گفت: به سبب کاری که در مورد غنائم به دست آمده کردی... آن را میان قوم خود تقسیم کردی و عطایای عظیمی میان قبایل عرب تقسیم کردی اما انصار در این میان هیچ بهره ای نداشتند...

رسول خدا . صلی الله علیه وسلم . فرمود: «تو چه می گویی ای سعد؟»

گفت: من نیز یکی از قوم خود هستم...

رسول الله . صلی الله علیه وسلم . فرمود: «قوم خود را یکجا کن»...

هنگامی که انصاریان یکجا شدند رسول الله . صلی الله علیه وسلم . به نزد آنان آمد و حمد و ثنای خداوند را به جای آورد و فرمود: «ای معشر انصار... این سخن چیست که از شما به من رسیده؟»

گفتند: بزرگان ما چیزی نگفته اند... اما برخی از جوانان ما گفتند: خداوند رسول خدا را بیامرزد؛ به قریش عطا می کند و ما را رها می کند در حالی که هنوز خون های آنان از شمشیرهای ما می چکد!

پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «ای جمع انصار! آیا گمراه نبودید و خداوند به واسطه‌ی من شما را هدایت نمود؟»

گفتند: آری... منت و فضل از آن خدا و رسول است...

آیا فقیر نبودید و خداوند به سبب من شما را بی‌نیاز ساخت؟ آیا دشمنان یکدیگر نبودید و خداوند به واسطه‌ی من میان شما الفت برقرار نمود؟

گفتند: آری... منت و فضل از آن خدا و رسول است...

سپس چیزی نفرمود... انصار نیز ساکت شدند... پیامبر - صلی الله علیه وسلم - منتظر ماند که آنان چیزی بگویند و آنان نیز منتظر بودند که وی چیزی بگوید...

سپس فرمود: پاسخم را بدهید ای انصاریان!

گفتند: چه داریم که بگوییم ای پیامبر خدا... فضل و منت از آن الله و رسول اوست...

فرمود: به خدا سوگند اگر می‌خواستید می‌گفتید - و راست می‌گفتید و تصدیق می‌شدید؛ می‌گفتید: در حالی نزد ما آمدی که تو را دروغگو می‌شمردند و ما تصدیقت کردیم... دست از یاری‌ات کشیده بودند و ما یاری‌ات دادیم... طرد شده بودی و ما پناهت دادیم... بی‌چیز بودی و با تو همدردی کردیم...

سپس فرمود: ای انصاریان... آیا به سبب پیشیزی از مال دنیا، که با آن دل چند تازه مسلمان را به دست آوردم و شما را به سلامت‌ان واگذاشتم، در درون خود نسبت به رسول خدا احساس ناراحتی کردید؟

قریشیان تازه از جاهلیت و مصیبت بیرون آمده‌اند و خواستم دل آنان را به دست آورم...

ای جمع انصار، آیا خشنود نمی‌شوید که مردم گوسفند و شتر ببرند و شما با پیامبر خدا به خانه‌هایتان برگردید؟

اگر مردم راه وادی و دشتی را در پیش گیرند و انصار وادی دیگری را، من وادی انصار را در پیش می‌گیرم...

قسم به آنکه جان محمد به دست اوست... اگر هجرت نبود منم یکی از انصار بودم... خداوندا انصار را و فرزندان انصار را، و نوادگان انصار را مورد رحمت قرار ده...

مردم آنقدر گریستند که محاسنشان خیس شد و گفتند: خشنود شدیم که پیامبر خدا نصیب ما باشد...

سپس پیامبر . صلی الله علیه وسلم . برخاست و انصاریان پراکنده شدند...

* * *

آری... اسلامی که به سوی آن هدایت شده بودند بهتر از هر چیزی بود که جمع‌آوری می‌کردند...

خوشا به حال آن روزه‌داری که این حقیقت را احساس کند و تقوا را محقق سازد و این ماه را روزه گیرد و پاداش کامل به دست آورد...

رمضان را کامل تحویل گیرد و آن را [با اجر] کامل به فرشتگان تحویل دهد... نه غیبت، نه سخن‌چینی، نه اذیت و آزار مومنان، و نه سهل‌انگاری در مورد نماز و نه انجام گناه...

روزه گیرد و همراه با او، اعضا و جوارحش نیز [از انجام گناه] روزه گیرند... مطیع خداوند است و نمازگزار در دل شب که از آخرت می‌ترسد و امید رحمت پروردگار را دارد...

خوش به حال آنان که چنینند... آنان پروردگار همه‌ی ماه‌ها را می‌پرستند... درون‌شان مانند ظاهرشان است... شوالشان مانند رمضان‌شان... اینان کسانی هستند که این سخن رسول خدا . صلی الله علیه وسلم . درباره‌ی آنان محقق شده:

«همه‌ی کارهای فرزند آدم برای اوست... هر نیکی به اندازه‌ی ده برابر آن تا هفتصد برابر پاداش داده می‌شود. الله عزوجل می‌فرماید: مگر روزه که از آن من است و من پاداش آن را می‌دهم... شهوت و غذای و نوشیدنی‌اش را برای من ترک گفته... روزه‌دار دو شادی دارد؛ یک شادی هنگام افطار و شادی دیگر هنگام ملاقات پروردگار... و بی‌شک بوی دهان روزه‌دار نزد خداوند از بوی مشک خوشبوتر است»...

و در صحیحین آمده که رسول خدا . صلی الله علیه وسلم . فرمود: «هرکه رمضان را از روی ایمان و احتساب پاداش روزه گیرد گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود»...

امام مسلم نیز در صحیح خود از رسول خدا . صلی الله علیه وسلم . روایت کرده که فرمود: «هر که یک روز را در راه الله روزه گیرد، خداوند به سبب همان یک روز چهره‌اش را هفتاد سال از عذاب آتش دور می‌سازد»...

امام بخاری در صحیح خود روایت کرده که در بهشت دری است به نام «رَیَّان» که روزه‌داران از آن در وارد [بهشت] می‌شوند و کسی جز آنان از آن وارد نمی‌شود، و هر گاه از آن وارد بهشت شدند بسته می‌شود و کسی دیگر از آن وارد نمی‌شود...

بی‌شک این پاداش بزرگ برای کسی نیست که تنها از خوردن و نوشیدن خودداری نموده بلکه برای آنانی است که آداب روزه را رعایت کرده‌اند...

* * *

روزه‌دار متقی زبان خود را حفظ می‌کند، چنانکه رسول خدا . صلی الله علیه وسلم . می‌فرماید: «هر کس سخن باطل و عمل به آن را ترک نکند، خداوند نیز نیازی به این ندارد که غذا و نوشیدنی‌اش را ترک گوید»...

و در صحیحین روایت است که رسول خدا . صلی الله علیه وسلم . فرمود: «روزه سپر است... پس هر گاه روز روزه‌ی کسی از شما بود بد دهانی نکند و فحش ندهد و جهالت نرزد... و اگر کسی به او بدگفت یا با او درگیر شد، بگوید: من روزه‌ام»...

سَلَف ما در غیر روزه از اشتباهات زبان می‌ترسیدند چه رسد به هنگامی که روزه بودند؟! ابوهریره . رضی الله عنه . و یارانش هنگامی که روزه بودند در مسجد می‌نشستند و می‌گفتند: از روزه‌ی خود محافظت می‌کنیم!

این است حال انسان عاقل... چرا غیبت مردم کند و پاداش‌های خود را به دیگران بدهد؟ عبدالله بن مبارک به سفیان ثوری گفت: ای اباعبدالله... ابوحنیفه چقدر از غیبت به دور است! سفیان گفت: او عاقل‌تر از آن است که دیگران را بر نیکی‌ها خود مسلط سازد تا آن را ببرند!

حتی برخی از آنان خود را برای سخنان مباح مورد بازخواست قرار می‌دادند، چه رسد به دیگر سخنان...

ابن قدامه در «الرقّة والبكاء» به نقل از مالک بن ضیغم از پدرش می‌نویسد: ریح القیسی پس از عصر برای دیدار با پدرم نزد ما آمد... گفتیم: او خواب است...

گفت: پس از عصر و خواب؟ این وقت خواب است؟! سپس رفت...

به خدمتکارمان گفتیم: دنبالش برو و بگو آیا بیدارش کنیم؟

خادم رفت... اما پس از مغرب بازگشت!

گفتیم: به او رسیدی؟

گفت: مشغول‌تر از آن بود که متوجه من شود... به او رسیدم در حالی که وارد قبرستان می‌شد و خود را سرزنش می‌کرد و می‌گفت: ای نفس! چرا گفتی: «این وقت خواب است؟» بگذار هر وقت می‌خواهد بخوابد... درباره‌ی چیزی که به تو ربطی ندارد از تو می‌پرسند؟ برگردن من است که برای خداوند اینقدر و آنقدر نماز بگزارم!

* * *

آری... خودت را به دقت مورد بازخواست قرار ده و هیچ چیز را کوچک مشمار...

روزی عائشه . رضی الله عنها . با رسول خدا . صلی الله علیه وسلم . نشسته بود و درباره‌ی صفیه . یکی از همسران پیامبر . سخن گفت . و می‌دانید که میان هووها چه می‌گذرد . عائشه گفت: ای رسول خدا درباره‌ی صفیه همین برای تو کافی است که چنین است... (یعنی کوتاه است)...

پیامبر . صلی الله علیه وسلم . فرمود: «سخنی گفتی که اگر با آب دریا مخلوط شود آن را تغییر می‌دهد»...°

و در صحیحین روایت است که رسول خدا . صلی الله علیه وسلم . فرمود: «بنده سخنی را از روی خشم خداوند به زبان می‌آورد و به آن توجه نمی‌کند، اما به سبب آن به اندازه‌ی فاصله‌ی میان مشرق و مغرب در آتش سقوط می‌کند»...

* * *

مردان و زنان روزه‌دار... از بهترین اعمال در این ماه بزرگوار، قیام اللیل است...

در صحیحین آمده که رسول الله . صلی الله علیه وسلم . فرمودند: «هر کس رمضان را از روی ایمان و احتساب پاداش به نماز ایستد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود»...
خداوند متعال در ستایش مومنان می‌فرماید:

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ۝ وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ۝﴾

«و بندگان رحمان کسانی‌اند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می‌دهند (۶۳) و آنانند که در حال سجده یا ایستاده شب را به روز می‌آورند»...

نماز شب، عادت پیامبر . صلی الله علیه وسلم . و اصحاب او بود...

در صحیح از حذیفه . رضی الله عنه . روایت است که گفت: شبی همراه پیامبر . صلی الله علیه وسلم . نماز خواندم... سوره بقره را شروع کرد... با خود گفتم نزد صد آیه به رکوع می‌رود... سپس ادامه داد... با خود گفتم در یک رکعت آن را خواهد خواند... اما ادامه داد... گفتم با پایان آن به رکوع می‌رود... اما سوره‌ی نساء را شروع کرد... آن را خواند، سپس سوره‌ی آل عمران را شروع کرد و آن را خواند... آرام و با ترتیل می‌خواند و هرگاه به آیه‌ای می‌رسید که در آن تسبیح بود، تسبیح می‌گفت و اگر به دعا می‌رسید، دعا می‌کرد و هرگاه به پناه خواستن می‌رسید، پناه می‌خواست...

سپس به رکوع رفت و در رکوع «سبحان ربی العظیم» می گفت... رکوعش تقریباً اندازه‌ی قیامش بود... سپس «سمع الله لمن حمده» گفت و پس از رکوع مدتی طولانی. تقریباً اندازه‌ی رکوع. ایستاد... سپس به سجده رفت و «سبحان ربی الاعلی» گفت و سجودش تقریباً اندازه‌ی قیام [بعد از رکوع] بود...

* * *

ابوبکر. رضی الله عنه. نیز آن مقدار از شب را که خواست خدا بود به نماز می ایستاد و می گریست... عمر. رضی الله عنه. شب را به نماز می ایستاد و هنگامی که شب به نیمه می رسید خانواده‌ی خود را برای نماز بیدار می کرد و می گفت: نماز! نماز! و این آیه را می خواند:

﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا تَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَقِبَةُ لِلتَّقْوَى ۝۷﴾

«و خانواده‌ی خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکیا باش؛ ما از تو جویای روزی نیستیم؛ ما به تو روزی می دهیم و فرجام [نیک] برای پرهیزگاری است»...

آری، آنان برای پروردگار خود همانند یک مشتاق که به فضل او اعتراف داشت و در برابرش متواضع بود، نماز می گزاردند و در نتیجه بر محبت و شوقشان به او، و بهشت او افزوده می شد...

کسانی که پس از آنان آمدند نیز چنین بودند...

محمد بن خفیف. رحمه الله. دچار درد لگن بود... درد او آنقدر شدید بود که گاه از حرکت می افتاد... اما وقتی اذان می دادند بر کول یک مرد به نماز می رفت...

به او گفتند خداوند تو را معذور داشته، کاش بر خودت فشار وارد نمی کردی...

گفت: هرگز... اگر شنیدید که موذن می گوید: «حی علی الصلاة» و مرا در صف مسجد نیافتید مرا در قبرستان بجوید!

چه بیمارانی بودند آنان! یا بهتر است بگوییم: چه بیمارانی هستیم ما!

منصور بن معتمر، هنگامی که تاریکی شب فرا می‌رسید، بهترین لباس خود را می‌پوشید و به پشت بام خانه‌ی خود می‌رفت و نماز می‌خواند...

هنگامی که درگذشت، کودک همسایه به مادرش گفت: مادر، آن تنه‌ی درخت که شب بالای خانه‌ی همسایه‌مان بود را نمی‌بینم... مادرش گفت: پسر من آن تنه‌ی درخت نبود، منصور بود که نماز می‌خواند و اکنون درگذشته است...

* * *

آنان هنگامی که در برابر پروردگار خود می‌ایستادند، عظمت او را احساس می‌کردند...

ابوزرعه‌ی رازی بیست سال امام قوم خود بود... روزی گروهی از طلاب علم حدیث به نزد او آمدند... نگاهی به محراب مسجد او کردند و دیدند بر دیوار محراب نوشته‌هایی نقش بسته است... گفتند: حکم نوشتن بر محراب چیست؟

گفت: گروهی از پیشینیان آن را مکروه می‌دانستند... من نیز از آن نمی‌کنم و مکروهش می‌دانم... گفتند: اما در محراب خودت نوشته‌هایی بر دیوار است... این را نمی‌دانستی؟!

ابوزرعه گفت: سبحان الله! انسان در برابر خداوند بایستد و بداند روبرویش [بر دیوار] چه نوشته شده؟!

* * *

عبدالرزاق، یکی از شاگردان سفیان ثوری درباره‌ی او می‌گوید: سفیان پس از عشاء به نزد من آمد... برایش شام و کشمش و موز آوردم... شام را خورد و سپس برخاست و وضو گرفت و ازار خود را محکم بست و رو به قبله ایستاد و گفت: ای عبدالرزاق، می‌گویند الاغت را حسابی علف بده و سپس از او به سختی کار بکش! آنگاه تا صبح نماز خواند...

ابن وهب می‌گوید: سفیان ثوری را پس از مغرب در حرم دیدم... نماز خواند و به سجده رفت و تا اذان عشاء در سجده ماند...

* * *

آری... آنان در نیکی‌ها از یکدیگر پیشی می‌گرفتند...

ابومسلم خولانی شبی را به نماز ایستاد... آنقدر ایستاد که پاهایش خسته شد، پس به آنان شلاق زد و گفت: آیا اصحاب پیامبر . صلی الله علیه وسلم . گمان می‌کنند در این مورد از ما پیشی می‌گیرند؟ به خدا با آنان رقابت می‌کنیم تا بدانند در پشت سر خود مردانی باقی گذاشته‌اند...

آنان در نماز خود خشوع، و در سجود خود خضوع و فروتنی را احساس می‌کردند...

ذهبی از یکی از یاران شعبه روایت می‌کند که گفت: شعبه نماز را بسیار طولانی می‌خواند و هرگاه به رکوع می‌رفت فکر می‌کردم فراموش کرده [که از رکوع برخیزد] و هرگاه میان دو سجده می‌نشست فکر می‌کردم فراموش کرده [به سجده رود]...

در «حلیة الأولیاء» آمده که عبیده بن مهاجر انسانی عابد و شکرگزار و خاشع و ذاکر بود... او مادری زرتشتی داشت که به شدت در حق وی نیکی می‌کرد و او را به اسلام فرا می‌خواند... اما مادرش نمی‌پذیرفت...

روزی از نماز عصر به خانه برگشته بود که مادرش به او بشارت داد مسلمان شده است و شهادتین را بر زبان آورد... عبیده به سجده رفت در حالی که از شدت خوشحالی می‌گریست و با خداوند مناجات می‌کرد... آنقدر در سجده ماند تا خورشید غروب کرد...

* * *

این عابدان تنها در میان مردان نبودند... تعداد زیادی از آنان را زنان تشکیل می‌دادند...

معاذی عدوی بیشتر شب را نماز می‌خواند و می‌گفت: تعجب می‌کنم از چشمی که می‌خوابد و دانسته در تاریکی قبر، خوابی طولانی خواهد داشت... و می‌گریست...

حفصة بنت سیرین شب هنگام چراغ خود را روشن می‌کرد و به نماز می‌ایستاد و کفن خود را نزدیک می‌کرد تا در هنگام نماز به یاد مرگ باشد و خاشع شود...

* * *

آنان آنقدر به رکوع و سجده می‌رفتند و نماز می‌گزاردند که به آن خو گرفتند...

حسن بن صالح کنیزی داشت؛ او را به کسی فروخت... نزد صاحب جدیدش، هنگامی که شب به نیمه رسید برخاست و با صدای بلند گفت: ای قوم! نماز! نماز! آنان سراسیمه از خواب پریدند و گفتند: مگر صبح شده؟ گفت: مگر شما جز نماز فرض، نماز دیگری نمی‌خوانید؟

صبح هنگام نزد حسن رفت و گفت: مرا به انسان‌های بدی فروخته‌ای که جز نماز فرض نماز دیگری نمی‌خوانند و جز روزهی واجب روزهی دیگری نمی‌گیرند... مرا پس بگیر... حسن نیز او را پس گرفت...

اگر او گروهی از مسلمانان دوران ما را می‌دید چه می‌گفت؟ آنانی که روزه‌ای پی در پی می‌گذرد و شب‌ها را در بستر خود غلت می‌زنند... نه شب به عبادت برمی‌خیزند و نه برای نماز صبح... چنانند که خداوند متعال فرموده است:

﴿خَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَةَ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا^۸﴾

«آنگاه پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساخته و از هوس‌ها پیروی کردند و به زودی [سزای] گمراهی [خود] را خواهند دید»...

* * *

و در رمضان تلاش بیشتری می‌کردند...

صحابه در دوران عمر . رضی الله عنه . بیست و سه رکعت نماز می‌گزاردند و قرآن را بارها در رمضان ختم می‌کردند...

در موطا از ابن هرمز روایت است که گفت: مردم را درک نمودم که در رمضان کافران را نفرین می‌کردند... گاه یک قاری سورهی بقره را در هشت رکعت به پایان می‌رساند و اگر آن را در دوازده رکعت می‌خواند مردم گمان می‌کردند نماز را سبک نموده!

همچنین در موطا از عبدالله بن ابی بکر از پدرش روایت است که گفت: ما از نماز قیام در ماه رمضان برمی گشتیم و از ترس آنکه صبح شود خدمتکار را به عجله وا می داشتیم که غذای سحری را بیاورد...
حال آنان را مقایسه کن با حالی که ما امروزه داریم...

* * *

از فضل خداوند متعال است که هر کس نماز تراویح را کامل همراه امام به جای آورد مانند این است که همه ی شب را به نماز ایستاده، چنانکه در سنن از پیامبر . صلی الله علیه وسلم . روایت است که فرمود: «هر کس همراه امامش به نماز ایستاد تا آنکه نماز را به پایان رساند، برایش قیام یک شب نوشته می شود»...

آری... آنان کسانی هستند که پروردگارا خود را عبادت نمودند... از عقوبت او ترسیدند و به عافیت او امیدوار بودند و قلب هایشان به محبت او وابسته شد... بنابراین در دنیا بسیار تلاش نمودند و منزلتشان میان مردم بالا رفت و محبتشان میان اهل آسمان... و خداوند دوستی شان را میان اهل زمین نهاد...
خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾^۹

«کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند به زودی رحمان برای آنان محبتی [در دل ها] قرار می دهد»...

* * *

ماه رمضان، ماه قرآن است، و جبرئیل در این ماه با پیامبر . صلی الله علیه وسلم . قرآن را مدارس می نمود...

و عثمان . رضی الله عنه . هر روز قرآن را ختم می کرد...

زهری هنگام رمضان از مجالس حدیث و هم‌نشینی با علما می‌گریخت و به تلاوت قرآن از مُصَحَف روی می‌آورد...

سفیان ثوری در غیر رمضان، قرآن را هر هفت شب یک بار ختم می‌کرد و در ماه رمضان هر سه شب قرآن را ختم می‌کرد و در ده شب آخر رمضان، هر روز قرآن را ختم می‌کرد...

ابراهیم نخعی در ده شب آخر، قرآن را هر شب یک بار ختم می‌کرد و در دیگر ماه‌ها هر سه روز یک بار...

* * *

آنان . علاوه بر خواندن قرآن . در آن تدبیر می‌کردند...

در بخاری از ابن مسعود . رضی الله عنه . روایت است که گفت:

روزی رسول خدا . صلی الله علیه وسلم . به من گفت: «بر من [قرآن] بخوان» گفتم: بر تو بخوانم در حالی که بر خود تو نازل شده؟

فرمود: «دوست دارم آن را از کس دیگری بشنوم»...

ابن مسعود می‌گوید: پس سوره‌ی نساء را خواندم تا آنکه به این آیه رسیدم:

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾^{۱۰}

«پس چگونه است [حالشان] آنگاه که از هر امتی گواهی آوریم و تو را بر آنان گواه آوریم؟»

آنگاه فرمود: «کافی است»... او را نگریستم و دیدم اشک از چشمانش سرازیر است...

در رمضان، قرآن و روزه یکجا می‌شوند و به این صورت مومن از دو شفاعت برخوردار می‌شود...

در روز قیامت قرآن و روزه برایش شفاعت می‌کنند. چنانکه در مسند از رسول خدا . صلی الله علیه وسلم . با سند صحیح روایت است که فرمود: «روزه و قرآن برای بنده در روز قیامت شفاعت می‌کنند. روزه می‌گوید: پروردگارا او را در روز [رمضان] از غذا و شهوتش باز داشتم، پس مرا شفیع او گردان...

و قرآن می گوید: پروردگارا او را از خواب شب باز داشتم پس مرا شفیع او گردان... و شفاعتشان پذیرفته می شود»...

و رسول خدا . صلی الله علیه وسلم . می فرماید: «قرآن روز قیامت می آید و می گوید: پروردگارا او را زینت بپوشان... پس تاج کرامت را بر سر او می نهند... سپس باز می گوید: پروردگارا بر او بیفزای... پس حله ی کرامت را بر وی می پوشانند... سپس می گوید: پروردگارا از او خشنود باش... پس از او خشنود می شود و می گوید: بخوان و بالا برو و برای هر آیه بر حسنات وی افزوده می شود»^{۱۱}

ابن ماجه و احمد^{۱۲} روایت کرده اند که پیامبر خدا . صلی الله علیه وسلم . فرمودند: قرآن در روز قیامت هنگامی که صاحبش از قبر خود بیرون می آید و چهره اش رنگ پریده است به دیدار او می آید... می گوید: آیا مرا می شناسی؟

صاحب قرآن می گوید: نه، نمی شناسمت.... قرآن می گوید: من قرآن، هم نشین تو هستم... کسی که در شدت گرما برایش تشنگی کشیدی و باعث شد شب ها بیدار بمانی... هر تاجری در پس خود تجارتی دارد و تو امروز صاحب همه ی تجارت ها هستی...

پس پادشاهی را به دست راست او می دهند و جاودانگی را به دست چپش، و بر سرش تاج وقار می گذارند و پدر و مادرش را دو حله می پوشانند که دنیا ارزش آن را ندارد، پس می پرسند: برای چه این لباس را به ما پوشانند؟ گفته می شود: به سبب آنکه فرزندان اهل قرآن بود... سپس به او گفته می شود: بخوان و در درجات بهشت و غرفه های آن بالا برو... و تا هنگامی که می خواند همچنان بالا می رود... چه به سرعت چه به ترتیل...

و رسول خدا . صلی الله علیه وسلم . می فرماید: قسم به آنکه جانم به دست اوست، او (یعنی میت) صدای خش خش کفش هایشان را هنگامی که [پس از دفن او] می روند می شنود، حال اگر مومن بود نماز کنار سر اوست، و زکات در دست راست او و روزه از سمت چپ او...

کارهای خیر و معروف، و نیکی به مردم نیز در سمت پاهایش...

۱۱. به روایت ترمذی. ترمذی می گوید: این حدیثی است حسن.

۱۲. هیشمی می گوید: رجال این سند، رجال صحیحند.

از سمت سرش می آیند، اما نماز می گوید: از سوی من راهی به او نیست...

از سمت راستش می آیند، اما زکات می گوید: از سمت من راهی نیست...

از سوی پاهایش می آیند... اما کارهای خیری که در حق مردم انجام داده می گوید: از سمت من راهی نیست...^{۱۳}

قرآن نزد سلف چنین بود... شب آنان را بیدار نگه می داشت و چشمانشان را اشکبار...

عبید بن عمیر می گوید: از عائشه پرسیدم ما را از شگفت‌انگیزترین چیزی که از رسول الله . صلی الله علیه وسلم . دیدی آگاه کن...

ام المومنین کمی ساکت ماند، سپس گفت: شبی از شب‌ها به من گفت: ای عائشه بگذار امشب را برای پروردگارم عبادت کنم...

گفتم: به خدا سوگند من نزدیکی تو را دوست دارم، و چیزی را که باعث خوشحالی تو شود نیز دوست دارم...

برخواست و وضو گرفت و سپس به نماز ایستاد... آنقدر گریست که محاسنش خیس شد... باز گریست تا آنکه زمین خیس شد...

سپس بلال آمد تا او را از اذان آگاه کند... هنگامی که دید ایشان می گرید گفت: ای رسول خداوند... گریه می کنی!! در حالی که خداوند گناهان پیشین و آینده‌ات را آمرزیده؟!

فرمود: آیا بنده‌ای شکرگزار نباشم؟ امشب آیه‌ای بر من نازل شد... وای بر هرکه آن را بخواند و در آن نیندیشد:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾^{۱۴}

«همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و تفاوت شب و روز نشانه‌هایی است برای صاحبان خرد»...^{۱۵}

۱۳. به روایت طبرانی در الأوسط. هیشمی می گوید: سند آن حسن است.

۱۴. آل عمران: ۱۹۰

* * *

آری می خواندند و می گریستند...

اما برخی از مسلمانان این دوره و زمانه قرآن برایشان تبدیل شده به نقش و نگار خانه‌ها و بازارها و ماشین‌ها... حتی گاه می‌بینی آیه‌ی قرآن در اتوموبیل آویزان است و راننده همراه خود مشروبات الکلی یا سیگار دارد و وقت نماز می‌آید و نماز نمی‌خواند!

یا در برخی از ادارات آیات قرآن را می‌بینی که قاب شده و بر دیوار آویزان است اما در همان مکان از مردم رشوه می‌گیرند و فریب کاری می‌کنند...

یا حتی برخی از زنان بی‌حجاب بر گردن خود گردنبندهایی آویزان می‌کنند که آیات قرآن بر آن نگاشته شده در حالی که خود قرآن خطاب به همه‌ی زنان می‌گوید:

﴿وَلَا تَبْرَحْ تَبْرِجِ الْجَهْلِيَّةِ الْأُولَى﴾^{۱۶}

«و مانند جاهلیت نخست خودنمایی نکنید»...

* * *

تلاوت قرآن آدابی دارد، از جمله:

خواندن آن با وضو و مسواک زدن پیش از آن...

آغاز تلاوت با گفتن أعوذ بالله من الشیطان الرجیم و بسم الله الرحمن الرحیم...

خواندن قرآن با صدای خوش و ترتیل (یعنی کلمه به کلمه و بدون عجله) چنانکه در مستدرک و دیگر منابع از پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - روایت است که فرمودند: «قرآن را با صدای خود زینت دهید، زیرا صدای خوب بر زیبایی قرآن می‌افزاید»...

از دیگر آداب قرائت این است که کسی صدای قرائت خود را بر دیگری بلند نکند...

۱۵. به روایت ابن حبان. علامه آل‌بانی آن را صحیح می‌داند.

۱۶. احزاب: ۳۳

پیامبر خدا . صلی الله علیه وسلم . می فرماید: «بدانید که هر یک از شما در حال مناجات با پروردگار خود می باشد، پس کسی باعث آزار دیگری نشود و کسی از شما صدای قرائت خود را بر قرائت دیگری بلند نکند»...

کسی که تلاوت قرآن را سخت می داند باید صبر پیشه کند، زیرا پیامبر خدا . صلی الله علیه وسلم . چنانکه در صحیحین روایت شده می فرماید: «کسی که قرآن را می خواند و در آن مهارت دارد همراه با فرشتگان سفیر گرامی نیکوکار است... و کسی که آن را می خواند و خواندنش برایش سخت است دو پاداش دارد»...

از دیگر آداب قرائت قرآن سعی در گریستن و خشوع هنگام قرائت آن است... خداوند متعال در ستایش مومنان می فرماید:

﴿وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا﴾^{۱۷}

«و بر روی زمین می افتند و می گریند و بر فروتنی آنها می افزاید»...

اما پدیده ی بلند کردن صدای گریه و ناله که در ماه رمضان در برخی مساجد مشاهده می شود و کار به اذیت و آزار دیگر نمازگزاران می رسد، نه سنت پیامبر خدا . صلی الله علیه وسلم . است و نه روش یاران ایشان... چرا که گریه ی آنان فریاد و شیون نبود...

از دیگر آداب قرائت قرآن، تلاش در فهم قرآن و خواندن کتب تفسیر است...

هر کس حال و روز مسلمانان را ببیند خواهد دانست غالب آنان نسبت به معانی قرآن جاهل هستند...

اگر از یکی از آنان بپرسی که آیا سوره ی قل هو الله أحد را حفظ هست، خواهد گفت: بله... اما اگر بپرسی معنای «صمد» چیست؟ یا معنای «فلق» چیست؟ «غاسق إذا وقب» یعنی چه؟ «والعادیات ضحبا» و «فالموریات قدحا» چه معنایی دارد؟ نخواهد دانست. در حالی که اینها سوره های کوتاه قرآن هستند...

درباره‌ی آیات سوره‌ی بقره و آل عمران نپرسیده‌ای، بلکه درباره‌ی سوره‌هایی که هر روز می‌خواند یا می‌شنود اما باز نسبت به معنای آن جاهل است...

چه از دست می‌دهد اگر ساعتی را به یادگیری تفسیر این سوره‌ها بپردازد؟

بنابراین شایسته است قاری قرآن تلاش خود را برای فهم آنچه می‌خواند به کار برد...

* * *

از بهترین عبادات در این ماه گرمی، دعا است...

دعا در هر وقت مستحب است و در برخی اوقات استحباب آن بیشتر است...

روزه‌دار در هنگام افطار دعایی دارد که رد نمی‌شود...

همچنین در یک سوم آخر شب که پروردگار ما - تبارک و تعالی - به آسمان دنیا نازل می‌شود و می‌فرماید: «آیا سوال‌گری نیست که [درخواستش] را به او عطا کنم؟ آیا آمرزش‌خواهی نیست که او را بیامرزم؟»...

الله متعال، استغفار کنندگان هنگام سحر را ستایش کرده و فرموده است:

﴿كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ الَّذِينَ يَمُنُونَ ۚ وَبِالْآسَافِ هُمْ يُسْتَغْفَرُونَ﴾^{۱۸}

«اندکی از شب را می‌خواهیدند (۱۷) و به هنگام سحر استغفار می‌کردند»...

مستحب است که انسان در پی اوقات اجابت دعا باشد... مانند بین اذان و اقامه و ساعت اجابتی که در روز جمعه است... و در پی نمازهای فرض و دیگر اوقات...

زنان نیز در مواردی که ذکر کردیم همانند مردانند... در حرص بر طاعات و فرصت شمردن فرصت‌ها...

اما برخی از زنان در اینگونه موارد سهل‌انگاری می‌کنند و همین که رمضان آمد، رفت و آمدشان به بازارها نیز بیشتر می‌شود...

برخی از آنها را می‌بینی که آستین‌شان را چنان بالا زده‌اند که بازویشان کاملاً نمایان است یا لباسی نامناسب پوشیده‌اند و بوی عطرشان در محیط پیچیده است...

بعضی از جوانان روز را روزه می‌گیرند... اما همین که شب فرا می‌رسد بهترین لباس خود را می‌پوشند و حسابی به ظاهر خود می‌رسند و راهی بازارها می‌شوند و خود را در معرض زنان و دختران قرار می‌دهند... نگاهی به این، اشاره‌ای به آن و...

عجیب است! روزشان به خواب و شب‌شان خراب!

مردم در حال نماز و خشوعند و او در حال صید ناموس و آبرو...

چه بزرگ است این فاجعه... وای بر آن نگاه‌های زهراگین و آن سخنان شیرین...

* * *

از بهترین اعمال در این ماه کریم، بخشش و نیکوکاری است...

رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - از بخشنده‌ترین مردم بود و بیش از همیشه در ماه رمضان بخشنده می‌شد... در نیکی و عطا، بخشنده‌تر از باد [بارانی] می‌شد...

و چه بسیار پیش آمده که خداوند با یک نیکی که انسان در حق مصیبت‌دیده‌ای انجام داده یا با صدقه به نیازمندی، گناهان او را آمرزیده و عیب‌ها را پوشانده است... و صدقه آتش گناهان را خاموش می‌کند، چنانکه آب، آتش را...

در «تاریخ بغداد» آمده که فقری به نزد عبدالله بن مبارک آمد و از او خواست دینی را که برگردن دارد ادا نماید... عبدالله نامه‌ای به او داد که به وکیل اموالش بدهد...

فقری آن نامه را به نزد وکیل برد... وکیل گفت: دینی که خواسته بودی عبدالله برایت ادا کند چقدر بود؟ گفت: هفتصد درهم...

وکیل به عبدالله بن مبارک نوشت: این مرد از تو خواسته هفتصد درهم از دین او را ادا کنی، اما تو برایش هفت هزار درهم نوشته‌ای... اینطور اموال به فنا می‌رود...

عبدالله در پاسخش نوشت: اگر اموال فنا می شود... عمر هم دارد به فنا می رود... هر چه را به اشتباه نوشته ام به او بده...

* * *

در «سیر أعلام النبلاء» آمده که ابن مبارک بسیار به «رقه» مسافرت می کرد و در مسافرخانه ای در این شهر منزل می گرفت...

در این شهر جوانی به نزد وی می آمد و کارهای او را انجام می داد و از وی حدیث می شنید...

باری عبدالله بن رقه آمد و آن جوان را ندید...

درباره ی او پرسید؛ گفتند: به سبب قرضی که داشت در زندان است...

عبدالله گفت: مبلغ دینش چقدر است؟ گفتند: ده هزار درهم...

عبدالله به جستجو برآمد تا صاحب مال را پیدا کرد و شبانه او را فرا خواند و ده هزار درهم به او داد و او را سوگند داد که تا وقتی عبدالله بن مبارک زنده است کسی را از جریان باخبر نسازد، و گفت: صبح هنگام، آن جوان را از زندان بیرون بیاور...

جوان را از زندان آزاد کردند و عبدالله شبش از رقه رفت...

هنگامی که از زندان آزاد شد به وی گفتند: عبدالله بن مبارک اینجا بود و درباره ی تو می پرسید...

جوان در پی عبدالله برآمد و سه منزلگاه پس از رقه به وی رسید... هنگامی که او را ملاقات کرد، عبدالله گفت: کجا بودی پسر؟ تو را در مسافرخانه ندیدم؟ گفت: به سبب دینی که برگردن داشتم به زندان بودم...

گفت: پس چگونه آزاد شدی؟ جوان گفت: مردی آمد و دینم را پرداخت کرد و تا وقتی آزاد شدم این را نمی دانستم...

عبدالله گفت: خدا را برای اینکه توفیقت داد تا دینت را ادا کنی ستایش بگو... سپس از هم جدا شدند...

* * *

صدقه در رمضان انواع گوناگونی دارد...

از جمله دادن غذا:

﴿وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ (۸) ﴿إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا﴾ (۹) ﴿إِنَّا خَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَتَطِيرًا﴾ (۱۰) ﴿فَوَقَّعَهُمُ اللَّهُ شِرْذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا﴾ (۱۱) ﴿وَجَزَّاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا﴾ (۱۲)

«و به [پاس] دوستی او (الله) بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می دهند (۸) ما برای خشنودی الله است که به شما غذا می دهیم و پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم (۹) ما از پروردگاران از روز عبوسی سخت هراسناکیم (۱۰) پس الله [هم] آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت و شادابی و شادمانی به آنان ارزانی داشت (۱۱) و به [پاس] آنکه صبر کردند بهشت و پرنیان پاداششان داد»...

حاکم نیشابوری روایت کرده که رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «ای مردم... سلام را افشا کنید و غذا دهید و صله ارحام به جای آورید تا به سلامتی وارد بهشت شوید»...

صالحان این امت غذا دادن را جزو عبادات می دانستند...

ترمذی با سند حسن از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - روایت نموده که فرمود: «هر مومنی که مومنی دیگر را در گرسنگی غذا دهد، خداوند نیز او را از میوه های بهشت می خوارند، و هر کس مومنی را در تشنگی آب دهد، خداوند او را از رحیق مختوم می نوشاند»...

افطار روزه دار نیز یک نوع غذا دادن است...

ابن عمر - رضی الله عنهما - افطار نمی کرد مگر همراه با یتیمان و بینوایان...

احمد و نسائی روایت کرده اند که پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «هر کس روزه داری را افطار دهد مانند اجر او را خواهد داشت، جز آنکه از پاداش آن روزه دار چیزی کم نمی شود»...

* * *

یکی از بهترین طاعات، نشستن در مسجد پس از نماز صبح تا طلوع خورشید است...

امام مسلم روایت نموده که رسول خدا . صلی الله علیه وسلم . پس از آنکه نماز صبح را به جای می آورد در نمازگاه خود می نشست تا آنکه خورشید طلوع می کرد...

همینطور نزد ترمذی با سند صحیح روایت است که پیامبر خدا . صلی الله علیه وسلم . فرمود: «هر کس نماز صبح را با جماعت به جای آورد، سپس برای ذکر خداوند تا طلوع خورشید بنشیند، آنگاه دو رکعت به جای آورد، همانند اجر یک حج و عمره کامل کامل را خواهد داشت»...

این فضیلت در همه ی روزهای سال است، چه رسد به رمضان!

* * *

از دیگر اعمال بافضیلت در رمضان، عمره است...

در صحیحین روایت است که پیامبر خدا . صلی الله علیه وسلم . فرمود: «عمره ای در رمضان معادل یک حج است» و در روایتی دیگر: «یک حج همراه من»...

* * *

یکی دیگر از بهترین عبادات، اعتکاف است...

عبادت که بنده در آن با پروردگارش خلوت می کند... خاشعانه با او به راز و نیاز می پردازد و خاضعانه به گناهانش اعتراف می نماید... و دنیا را پشت سر رها می کند...

آن عبادتی است که پیامبر خدا . صلی الله علیه وسلم . در همه ی زندگی اش بر آن پایبند بود... سنت اعتکاف...

اعتکاف یعنی ماندن در مسجد و خارج نشدن از آن به قصد تقرب به خداوند متعال... در این حالت شخص از مسجد خارج نمی شود مگر به سبب ضرورت، و در غیر این صورت باطل می شود...

پیامبر خدا . صلی الله علیه وسلم . هر رمضان را ده روز به اعتکاف می نشست، اما در آخرین سال زندگی اش بیست روز اعتکاف نمود، چنانکه بخاری روایت کرده است...

اعتکاف مورد نظر شرع نه آن اعتکافی است که مساجد را تبدیل به خوابگاه کند... یا مجالس هم‌نشینی و رستوران و خنده و گپ و گفتگو...

چنین اعتکافی تنها باعث سنگدلی بیشتر می‌شود...

اعتکاف مطلوب آنی است که در آن اشک از چشمان خاشعان جاری می‌شود و دستان متضرعان به سوی آسمان بالا می‌رود... اعتکافی که در آن انسان تمام تلاش خود را به کار برد و حتی لحظه‌ای از آن را در غیر طاعت هدر ندهد...

شایسته است شخص معتکف . و به طور کلی شخص روزه‌دار . زبانش همیشه به ذکر خداوند مشغول باشد... زیرا رسول خدا . صلی الله علیه وسلم . می‌فرماید: «آیا شما را از بهترین کارهایتان و پاک‌ترین آن نزد پروردگارتان... و عاملی که بیش از هر چیز درجاتتان را افزون می‌کند، آگاه نسازم، [چیزی که] برایتان بهتر از بخشش طلا و نقره است و بهتر از آن است که با دشمنان روبرو شوید و گردن‌شان را بزنید یا گردن‌تان را بزنند؟»

گفتند: آن چیست ای پیامبر خدا؟

فرمود: «یاد الله عزوجل»^{۲۰}

علامه ابن رجب در «لطائف المعارف» می‌نویسد که ابوهریره در شبانه روز بیش از دوازده هزار بار تسبیح می‌گفت... سبب این ذکر بسیار را از او پرسیدند؛ گفت: با آن خود را از آتش آزاد می‌کنم... نزد حاکم روایت است که عربی بادیه‌نشین گفت: ای رسول خدا... شریعت‌های اسلام بر من بسیار شده... چیزی به من بگو که به آن چنگ زم... فرمود: «همیشه زبانت از ذکر خدا تر باشد»... و خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالذِّكْرُ لِلَّهِ كَثِيرًا وَالذِّكْرُ أَكْبَرُ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾^{۲۱}

۲۰. حاکم آن را تخریج نموده و صحیح دانسته است.

۲۱. احزاب: ۳۵

«... و مردان و زنانی که الله را بسیار یاد می‌کنند؛ الله برای آنان مغفرت و پاداشی بس بزرگ آماده ساخته است»...

بنابراین شایسته است که روزه‌دار همیشه مشغول اذکار باشد...

هر که روزه و اعتکاف و قیامش چنین باشد امید است که در این ماه بزرگ به فضل و توفیق الهی خیری عظیم به دست آورد...

بهترین ذکر، قرائت قرآن است، زیرا هر حرف آن یک پاداش دارد و هر پاداش به اندازه‌ی ده برابر است... همچنین قرآن در روز قیامت برای یاران خود شفاعت می‌کند... شکی در این نیست که اکتفا به تنها یک بار ختم قرآن در این دهه‌ی پایانی رمضان واقعا تفریط و کم‌کاری است...

* * *

همچنین شایسته است روزه‌دار نمازهای نافله‌ی مطلق و مقید^{۲۲} را بسیار انجام دهد، مانند نمازهای سنت راتبه و نماز ضحی و دیگر نمازها...

امام مسلم روایت کرده است که رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - خطاب به ثوبان - رضی الله عنه - فرمود: «به سجده‌ی بسیار برای خداوند اهتمام بورز چرا که تو برای خداوند سجده‌ای نمی‌بری مگر آنکه الله به واسطه‌ی آن تو را یک درجه بالا می‌برد و یک گناه از گناهانت را پاک می‌سازد»...

همچنین امام مسلم از ربیع بن کعب - رضی الله عنه - روایت کرده که گفت: من شب را همراه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می‌ماندم و برایش آب وضو و دیگر نیازهایش را فراهم می‌کردم... پس به من گفت: «از من بخواه»... گفتم: از تو همراهی‌ات را در بهشت خواهانم... گفت: «چیز دیگر نمی‌خواهی؟» گفتم: همین را می‌خواهم... فرمود: «پس مرا [در این درخواست] با سجده‌ی بسیار یاری کن»...

اعتکاف و نماز از فضل بسیاری عظیمی برخوردارند...

۲۲. نافله‌ی مطلق نمازهای مستحبی هستند که دلیل خاصی ندارد، و نمازهای نافله‌ی مقید مانند نمازهای قبله و بعدیه و نماز ضحی.

امام مسلم روایت کرده است که پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «نماز مرد در جماعت بر نماز او در خانه و مغازه اش بیست و پنج درجه برتری دارد... و چنین است که اگر به زیبایی وضو گیرد و سپس برای نماز و نه هیچ قصد دیگری [از خانه] بیرون شود، گامی بر نمی دارد مگر آنکه به سبب آن درجه ای بر درجاتش افزوده شده و گناهی از گناهانش پاک می شود... و هنگامی که نماز را به جای آورد، تا هنگامی که در جای خود نشسته فرشتگان بر وی درود می گویند که: خداوندا بر وی درود فرست... خداوندا او را رحمت کن... و تا هنگامی که در انتظار نماز است، در حال نماز است...»

اگر راه رفتن به سوی نماز و انتظار آن چنین باعث بالا رفتن ارزش و درجات شخص می شود، چه می توان گفت درباره ی ماندن در مسجد و اعتکاف چندین روزه و انتظار نمازها در پی یکدیگر؟ امام زهری می گوید: «عجیب است کار مسلمانان! اعتکاف را ترک گفته اند در حالی که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - از وقتی که به مدینه آمد تا هنگام وفاتش آن را ترک نکرد...»

هر کس نیت کرد که ده شب آخر رمضان را اعتکاف نماید، پیش از غروب خورشید روز بیستم رمضان وارد مسجد محل اعتکاف خود می شود و پس از غروب خورشید شب عید از آنجا بیرون می آید... و هر کس در ده شب آخر رمضان تلاش خود را بکند امید است که شب قدر را درک نماید... شب قدر بزرگترین شب رمضان و بهتر از هزار ماه است...

در صحیحین آمده که پیامبر ما - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «هر کس شب قدر را از روی ایمان و احتساب [اجر] به پا دارد، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود...»

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - شب قدر را می جست و یاران خود را نیز امر می کرد تا در پی آن باشند و خانواده ی خود را در دهه ی پایانی رمضان از خواب بیدار می کرد به این امید که شب قدر را به دست آورند...

در صحیح از ام المومنین عائشه . رضی الله عنها . روایت است که از رسول خدا . صلی الله علیه وسلم . پرسید: ای پیامبر خدا؛ اگر شب قدر را درک نمودم چه بگویم؟ فرمود: «بگو: خداوندا تو بخشاینده‌ای و بخشش را دوست داری، پس مرا ببخش»^{۲۳}...

* * *

مردان و زنان روزه‌دار... ما پروردگاری را عبادت می‌کنیم که بخشنده است و بخشایش را دوست دارد... رحمتش از خشمش پیشی گرفته و مغفرتش پیش از مجازاتش است...

دوست دارد بندگان را اگر گناه کردند به سرعت به سمت او باز گردند... چرا که توبه نشانه‌ی متقیان و عادت صالحان است....

امام مسلم روایت کرده پیامبر خدا . صلی الله علیه وسلم . فرمود: «ای مردم به سوی الله توبه کنید که من هر روز صد بار به سوی او توبه می‌کنم»...

و خداوند در شب‌های رمضان کسانی را از آتش جهنم آزاد می‌کند... پس تلاش کن تا یکی از آنان باشی!

رمضان فرصتی است برای کسانی که در نماز خود کوتاهی کرده‌اند تا به خود برسند... چرا که میان انسان و کفر یا شرک چیزی نیست جز ترک نماز....

رمضان فرصتی است برای کسانی که گرفتار دود هستند، تا توبه کنند...

رمضان فرصتی است برای آنان که روابط خویشاوندی خود را قطع کرده‌اند تا دوباره آن را از سر گیرند... و هیچ قطع کننده‌ی رابطه‌ی خویشاوندی، وارد بهشت نمی‌شود...

خداوند در نوزده آیه امر به صله‌ی رحم نموده و در سه آیه قطع کننده‌ی آن را نفرین کرده است...

بنابراین هر کسی که میان او و یکی از خویشان یا یکی از مسلمانان کینه و کدورتی هست به سرعت آن را اصلاح نماید... حال که شکم‌هایمان از غذا روزه گرفته‌اند، قلب‌هایمان نیز از کینه و نفرت روزه گیرند...

۲۳. «اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي».

* * *

آری رمضان فرصتی است برای آنان... و همینطور فرصتی است برای کسانی که با حرام به تجارت بر می‌خیزند... دخیانیات و مجلات فاسد و قلیان و یا نوارهای ترانه و لباس‌های نامناسب می‌فروشند... این فرصتی است تا از کارشان دست بردارند و توبه کنند و بدانند خداوند هر چیز کوچکی را نیز مورد محاسبه قرار می‌دهد...

و هر بدنی که با حرام رشد کند، به آتش سزاوارتر است... و گام‌های بنده در روز قیامت از جای خود تکان نمی‌خورند تا آنکه از وی درباره‌ی مالش پرسند که از کجا به دست آورده و در چه راهی خرج نموده...

* * *

رمضانی فرصتی است برای همه‌ی ما، تا از گناهانی توبه کنیم که ممکن است تا قبر نیز ما را همراهی کنند...

آری... گناهانی که همراه ما وارد قبر می‌شوند... ما می‌میریم، اما گناهان ما پس از ما زنده می‌مانند و پیرونده‌ی اعمالمان را همچنان پر می‌کنند...

منظورم گناهان کسانی هستند که با فروش محصولات حرام رسانه‌ای به دست می‌آورند... یا کسانی که پاتوقی برای جمع شدن گناهکاران راه می‌اندازند، یا مغازه‌هایی برای فروش مجلات فاسد یا مشروبات الکلی و سیگار و دخیانیات...

هر کس به گسترش و انجام این گناهان یاری رساند با اصحاب آن در گناه آن شریک است، و هر کس به سوی گمراهی فرا خواند گناه آن و گناه کسانی که تا قیامت آن را انجام دهند بر گردن وی خواهد بود...

ابوحامد غزالی می‌گوید: «خوش به حال کسی که وقتی بمیرد گناهانش نیز همراه او بمیرند... و وی بر کسی که می‌میرد و گناهانش صد سال یا دویست سال، یا بیشتر، باقی می‌ماند... در قبرش به سبب آن عذاب می‌بیند و تا وقتی باقی بماند درباره‌ی آن مورد پرسش قرار می‌گیرد»...

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾^{۲۴}

«این ماییم که مردگان را زنده می‌سازیم و آنچه را از پیش فرستاده‌اند با آثار [و اعمال] شان درج می‌کنیم و هر چیزی را در کارنامه‌ای روشن برشمرده‌ایم...»

یعنی آنچه از آثار اعمال خود به جای گذاشته‌اند نیز مانند کارهایی که پیش‌تر انجام داده‌اند، ثبت می‌کنیم...

* * *

اما از رحمت الله ناامید نشو چرا که درهای رحمت او باز است...

از کسانی باش که [در این ماه] درهای بهشت برایشان گشوده می‌شود و درهای آتش بسته می‌شود...
از کسانی باش که رمضان می‌رود در حالی که گناهانشان آمرزیده شده و خطاهایشان بخشوده...

پیامبر ما - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «خوار و ذلیل شد... خوار و ذلیل شد... خوار و ذلیل شد... آنکه رمضان را درک نمود، اما مورد آمرزش قرار نگرفت»...

* * *

مردان و زنان روزه‌دار...

مهم‌ترین چیزی که باید این ماه را برای آن غنیمت بدانیم، نصیحت مردم و دعوت آنان به سوی الله است...

مردم به سوی خیر روی آورده‌اند و بسیاری از آن‌ها دست از گناهانی که در دیگر ماه‌ها به آن عادت داشتند، کشیده‌اند... اما آیا از این فرصت استفاده خواهیم کرد؟

چه بسیارند گناهکارانی که در این ماه توبه کرده‌اند... به سبب آیه‌ای که شنیده‌اند یا موعظه‌ای که در قلبشان اثر نهاده...

امام مسلم از رسول خدا . صلی الله علیه وسلم . روایت کرده که فرمودند: «اینکه خداوند به واسطه‌ی تو یک نفر را هدایت کند برایت از شتران سرخ بهتر است»... و ترمذی روایت نموده که پیامبر خدا . صلی الله علیه وسلم . فرمود: «الله و فرشتگانش و اهل آسمان‌ها و زمین و حتی مورچه در لانه‌اش و ماهیان، بر کسی که خیر را به مردم یاد می‌دهد درود می‌فرستند»...

چه بسا سخنی که دعوتگر آن را به زبان آورد و سبب هدایت شنونده‌اش شود...

ممکن است انسان سخنی را از روی خشنودی خداوند به زبان آورد و به آن اهمیتی ندهد اما خداوند به سبب همان یک سخن تا روزی که آن بنده به ملاقاتش رود از وی خشنود گردد...

ابن قدامه در کتاب خود «توبه کنندگان» به نقل از عبدالواحد بن زید می‌نویسد:

سوار بر کشتی بودم که باد ما را به سوی جزیره‌ای برد...

در آن جزیره مردی را دیدم که بتی را عبادت می‌کرد...

به او گفتیم: ای مرد... چه می‌پرستی؟ او به بت اشاره کرد... گفتیم: ما در کشتی خود کسی داریم که می‌تواند مانند این بت را بسازد... این خدایی نیست که شایسته‌ی عبادت باشد...

گفت: پس شما چه می‌پرستید؟

گفتیم: الله...

گفت: الله چیست؟

گفتیم: او کسی است که عرشش در آسمان است و قدرتش در زمین و قضا و فرمانش در میان زندگان و مردگان...

گفت: چگونه نسبت به او آگاهی یافتید؟

گفتیم: آن پادشاه به سوی ما فرستاده‌ای گرامی فرستاد و او [ما را] آگاه ساخت...

گفت: آن پیامبر چه کرد؟

گفتیم: رسالتش را انجام داد و سپس خداوند او را از میان ما برد...

گفت: آیا میان شما نشانه‌ای باقی نگذاشت؟

گفتیم: آری... کتاب پادشاه را نزد ما باقی گذاشت...

گفت: کتاب پادشاه را به من نشان دهید... باید کتاب خوبی باشد...

برایش مصحف را آوردیم... گفت: خواندن آن را نمی‌دانم... پس سوره‌ای از قرآن را برایش خواندیم...
ما می‌خواندیم و او می‌گریست تا آنکه سوره را به پایان رساندیم...

گفت: شایسته است کسی که این سخن را گفته مورد سریچی قرار نگیرد...

سپس اسلام آورد و او را همراه خود سوار بر کشتی نمودیم و احکام اسلام و چند سوره از قرآن را به او یاد دادیم...

به راه افتادیم... شب شد و خواستیم بخوابیم که پرسید: ای قوم... این خدایی که مرا به سویش راهنمایی کردید، آیا هنگام شب می‌خوابد؟

گفتیم: نه ای بنده‌ی خدا... او بزرگ‌قیومی است که نمی‌خوابد...

گفت: چه بد بندگانی هستید شما! می‌خواهید در حالی که مولایتان نمی‌خوابد؟ سپس به عبادت مشغول شد و ما را ترک گفت...

هنگامی که به سرزمین خود رسیدیم به یارانم گفتم: این تازه مسلمان است و در این سرزمین غریب است... برایش چند درهم جمع‌آوری کردیم و به او دادیم...

گفت: این چیست؟ گفتیم: برای نیازهایت خرجش کن...

گفت: لا اله الا الله! من در جزیره‌های این دریا بتی را به جای خداوند عبادت می‌کردم، اما مرا ضایع ساخت... آیا در حالی که او را شناخته‌ام رها می‌سازد؟! سپس رفت و برای خرجی خود شروع به کار کرد... و بعدها یکی از بزرگترین صالحان شد...

به خدا سوگند که زمین و آسمان کسی را به خود ندیده‌اند که بهتر و پاک‌تر از رسول خدا . صلی الله علیه وسلم . باشد و بر هدایت مردم در هر حال و زمان و مکان، حریص باشد...

پیامبر خدا . صلی الله علیه وسلم . در هر مکان و در هر حال و زمان، مردم را به سوی خداوند فرا خواند...

همه را دعوت کرد... کسانی که دوستش داشتند و کسانی که از وی متنفر بودند... کسانی که به او خوبی کردند و کسانی که در حق وی بدی روا داشتند...

او تنها به کسانی که در جامعه موثر بودند و قدرت داشتند اهمیت نمی‌داد، بلکه حتی به کودکان و پیران و بردگان نیز توجه می‌کرد...

بنابراین، ای مردان و زنان روزه‌دار... آیا این ماه را غنیمت می‌شماریم؟

حال که بازرگانان و بازاریان این ماه را برای تجارت غنیمت شمرده‌اند، و هنرپیشه‌ها و ترانه‌خوان‌ها از این فرصت استفاده می‌کنند، آیا شایسته نیست ما نیز این ماه را برای هدایت مردم غنیمت بدانیم؟

با یک لبخند، یک سخن نیک، یک پیام، یا یک کتابچه یا یک سی دی...

امید است که خداوند با یک دعوت صادقانه قلب‌ها را برایت بگشاید...

از خداوند بزرگ خواهانم همه‌ی ما را برای خدمت به دین خود به کار گیرد و هدایتگر و راهنمای به سوی حق قرار دهد...

* * *

در پایان مناسب است چند مسالهی مهم را درباره‌ی روزه برایتان بیان نمایم:

مسالهی نخست:

روزه یعنی دست نگه داشتن از مبطلات روزه از طلوع فجر تا هنگام غروب خورشید...

هر کس در ماه رمضان بدون عذر شرعی روزه‌ی خود را افطار نماید دست به گناه بسیار بزرگی زده و در حدیث صحیح وارد شده که رسول خدا . صلی الله علیه وسلم . درباره‌ی رویایی که دیده بود فرمود:

«...سپس مرا بردند و گروهی را دیدیم که با پاهای خود آویزان شده بودند و لب‌هایشان از دو سو پاره شده بود و خون از آن جاری بود... گفتم: اینها چه کسانی هستند؟ گفتند: اینان کسانی هستند که پیش از پایان روزه افطار می‌کردند»...

روزه بر هر فرد مسلمان بالغ عاقلی که در شهر خود مقیم است و از موانع روزه مانند عادت ماهیانه و نفاس، پاک است، واجب است...

همچنین مستحب است که کودکان را نیز به روزه گرفتن امر کنند، زیرا در صحیح بخاری از رُبَیع بن مُعَوِّذ . رضی الله عنه . روایت است که گفت: ما کودکان خود را به روزه وا می‌داشتیم و برایشان عروسک‌هایی از پنبه درست می‌کردیم و هرگاه برای غذا گریه می‌کردند عروسک را به آن‌ها می‌دادیم تا وقت افطار می‌شد...

روزه بر شخص دیوانه واجب نیست، اما اگر گاه دچار جنون می‌شود و گاه هشیار می‌شود، تنها در حال هشیاری بر وی واجب است...

اما اگر در وسط روز دچار جنون شد روزه‌اش باطل نمی‌شود، مانند کسی که به سبب بیماری یا مشکل دیگری بیهوش گردید روزه‌اش باطل نمی‌شود زیرا در حالی که عاقل بوده نیت روزه نموده است...

* * *

برای روزهی فرض لازم است که شخص روزه‌دار شب آن را نیت روزه کند، حتی اگر یک لحظه پیش از فجر باشد... ابی‌داوود روایت نموده که رسول خدا . صلی الله علیه وسلم . فرمود: «کسی که شبانه نیت روزه نکند، روزه ندارد»...

اما روزهی نفل مطلق نیاز به نیت شبانه ندارد...

زیرا امام مسلم از عائشه . رضی الله عنها . روایت نموده که گفت: روزی رسول خدا . صلی الله علیه وسلم . بر من وارد شد و فرمود: «آیا نزد شما غذایی هست؟» گفتیم: نه. فرمود: «پس من روزه‌ام»...

اما برای روزهی مستحبی مشخص مانند روزهی عرفه و عاشورا بهتر است نیت داشته باشد تا اجرش کامل‌تر شود...

* * *

مساله‌ی دوم:

برای برخی از روزه‌ها پی در پی بودن شرط است، مانند روزه‌ی رمضان و روزه‌ی قتل اشتباه (غیر عمد) و ظهار و جماع در روز رمضان... همینطور برای کسی که نیت روزه‌ی پی در پی نموده...

اما در برخی از روزه‌ها پی در پی گرفتن شرط نیست، مانند قضای رمضان و روزه گرفتن ده روز برای کسی که هدی (قربانی حج) نیافته است، و روزه‌ی کفاره‌ی سوگند، و روزه‌ی فدیة ممنوعات احرام و روزه‌ی نذر مطلق برای کسی که نیت نداشته آن را پی در پی بگیرد...

* * *

روزه‌های مستحب مانند روزه‌ی عاشورا و عرفه و روز دوشنبه و پنجشنبه و دیگر روزه‌های غیر واجب، نقص روزه‌های فرض را جبران می‌کنند... پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - از روزه گرفتن روز جمعه به تنهایی نهي کرده، چنانکه نزد بخاری و دیگران روایت است... بنابراین هر کس می‌خواهد جمعه را روزه گیرد باید یک روز قبل یا بعد از آن را نیز روزه گیرد...

همچنین روزه‌ی روز عید فطر و قربان و ایام تشریق یعنی یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه حرام است، مگر برای کسی که در حج قربانی نیافته که در منی روزه می‌گیرد...

مساله‌ی سوم:

برای مسافر جایز است که روزه نگیرد، چه قادر به گرفتن روزه باشد، چه نباشد، و چه روزه گرفتن برایش سخت باشد و چه نباشد... البته هنگامی که کاملاً از شهر خارج بشود...

اگر مسافر در حالی که روزه نیست در میانه‌ی روز به شهر خود برسد، در مورد وجوب امساک وی میان علما اختلاف است، اما به احتیاط نزدیک‌تر است که باقی‌مانده‌ی روز را به احترام ماه رمضان دست از خوردن و نوشیدن بکشد...

* * *

هر کس دچار بیماری‌ای است که با آن نمی‌تواند روزه گیرد یا روزه گرفتن برایش سخت است، می‌تواند روزه نگیرد... اما روزه نگرفتن تنها به سبب خستگی یا ترس از بیماری جایز نیست...

همینطور سهل انگاری در مورد روزه نگرفتن به بهانه‌ی امتحانات جایز نیست...

بیماری که امید به شفا دارد منتظر می‌ماند تا شفا یابد، سپس قضای روزه‌اش را به جا می‌آورد...

اما اگر دچار بیماری مزمنی است که امید به شفایش نیست، و همینطور پیر ناتوان، به جای هر روز به یک مستمند غذا می‌دهد... همینطور جایز است به سی مستمند یکجا در آخر ماه غذا دهد... یا هر روز به یک مستمند غذا دهد...

اما اگر کسی بیمار شود، سپس شفا یابد و بتواند قضای روزه‌اش را انجام دهد و به سبب سهل انگاری قضای آن را تا هنگام وفات به جای نیاورد، یکی از نزدیکانش به جای او روزه‌اش را قضا می‌کند... زیرا رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «هر کس درگذشت در حالی که روزه‌ی [فرض] بر گردنش هست ولی او به جایش روزه می‌گیرد»...

یا از مال او به جای هر روز به یک مستمند غذا می‌دهند...

اما کهنسالان و پیرانی که مشکل عقلی ندارند ولی از گرفتن روزه ناتوانند به جای هر روز به یک مستمند غذا می‌دهند...

ولی کسی که دچار پیری عقلی شده نه روزه بر وی واجب است و نه غذا دادن، و در صورتی که گاه سالم است و گاهی دچار خرفتی می‌شود، هر گاه سالم است روزه گیرد و هرگاه از نظر عقلی دچار مشکل است روزه گرفتن بر وی واجب نیست...

* * *

مسأله‌ی چهارم:

با طلوع فجر، واجب است روزه‌دار فوراً دست از خوردن و نوشیدن بکشد، اما احتیاط و امساک به مدت ده دقیقه یا کمتر و بیشتر قبل از اذان بدعت است و تنها لازم است هنگام اذان دست از خوردن و نوشیدن بکشد...

روزه‌دار با غروب خورشید افطار می‌کند و سنت این است که در افطار عجله کند، یعنی با وارد شدن وقت آن فوراً افطار نماید...

در مستدرک حاکم با سند صحیح روایت شده که رسول خدا . صلی الله علیه وسلم . نماز مغرب را نمی‌خواند مگر پس از آنکه افطار می‌کرد، حتی اگر با آب خالی می‌بود...
و اگر روزه‌دار چیزی برای افطار نیافت با قلب خود نیت افطار می‌کند...

* * *

هر کس به سبب عذری در روز رمضان روزه نگرفت و سبب عذرش آشکار بود، مانند مریضی که هر کس او را ببیند می‌داند بیمار است، اشکالی ندارد به طور علنی بخورد و بنوشد... اما هر کس سبب روزه‌اش آشکار نبود بهتر است علناً چیزی نخورد تا متهم به روزه‌خواری نشود...

* * *

مسالهی پنجم:

باطل کننده‌های روزه هفت چیزند:

نخست: خوردن و نوشیدن...

برخی کارها نیز در معنای خوردن و نوشیدن داخل می‌شوند مانند داروهایی که از طریق دهان وارد بدن می‌شوند و همینطور آمپول‌های مغذی که وارد خون می‌شود...

اما تزریقاتی که نمی‌تواند جایگزین خوردن و نوشیدن شود و فقط برای معالجه است مانند پنی‌سیلین و انسولین و واکسن‌ها، زبانی به روزه نمی‌رساند چه از طریق ماهیچه باشد یا از طریق رگ... هر چند بهتر است در شب استفاده شود...

شستشوی کلیه که نیازمند خارج شدن خون از بدن برای پاکسازی و سپس بازگشت دوباره‌ی آن پس از اضافه شدن مواد شیمیایی و غذایی مانند قند و املاح است، باطل کننده روزه به شمار می‌رود، چنانکه در فتاوی‌ کمیسیون دائم فتوا آمده است...

استفاده از قطره‌ی چشمی و گوش‌ی و بیرون آوردن دندان و مداوای زخم، باطل‌کننده‌ی روزه نیست... همچنین اسپری آسم و مسواک اگر چیزی از آن را [آگاهانه] نبلعد، روزه را باطل نمی‌کند، همینطور هر آنچه از طریق جذب پوستی وارد بدن شود مانند روغن‌ها و کرم‌ها روزه را باطل نمی‌کند... هرگاه روزه‌دار از روی فراموشی چیزی خورد یا نوشید، روزه‌اش را کامل کند، چرا که در واقع خداوند او را غذا داده و نوشانده و نه قضایی بر وی هست و نه کفاره‌ای... اما کسی که او را می‌بیند باید یادآوری‌اش کند، چرا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾^{۲۵}

«و با یکدیگر بر نیکی و تقوا همکاری کنید»...

و این سخن رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - که: «هرگاه فراموش نمودم مرا یادآوری کنید»... هر کس برای نجات جان بی‌گناهی نیاز به خوردن روزه داشته باشد، روزه‌اش را افطار کند و قضایش را به جای آورد، چنانکه در نجات غریق یا آتش نشانی لازم است...

* * *

دومین باطل‌کننده‌ی روزه، جماع یا خارج شدن منی از روی شهوت توسط خود شخص است... هر کس روزه بر وی واجب است و به عمد در روز رمضان جماع نمود، روزه‌اش باطل است و باید توبه نماید و بقیه‌ی روز را امساک کند و هم قضای آن را به جای آورد و هم کفاره‌ی مُعَلَّظَه^{۲۶}... این حکم هم در مورد جماع با همسر است هم برای زنا و تماس جنسی با هم‌جنس و حیوانات... بر اساس فتوای کمیسیون دائم فتوا، هر کس چند بار در چند روز متفاوت در روز رمضان جماع کرده باشد، باید به تعداد روزهایی که این کار را در آن انجام داده است کفاره بدهد...

۲۵. مائده: ۲

۲۶. کفاره‌ی مغلظه یعنی: آزاد کردن یک برده، و اگر نبود روزه گرفتن دو ماه پی در پی و اگر نتوانست غذا دادن به شصت مستمند.

* * *

هر کس در هنگام صبح جُئِب باشد زبانی به روزه‌اش وارد نمی‌شود و جایز است که غسل جنابت و غسل حیض و نفاس را به پس از طلوع خورشید موکول نماید، اما باید این کار را زود انجام دهد تا نماز صبحش قضا نشود...

کسی که دچار إحتِلَام (انزال منی در حال خواب) شود روزه‌اش صحیح است، اما کسی که خود ارضایی نماید و منی از وی خارج شود روزه‌اش باطل است...

* * *

سومین باطل کننده‌ی روزه، استفراغ به عمد است... کسی که عمداً استفراغ کند مثلاً دست خود را به گلویش وارد کند یا شکمش را فشار دهد تا بالا بیاورد، روزه‌اش باطل است و باید قضای آن را به جای آورد، اما اگر بدون اراده استفراغ نماید روزه‌اش صحیح است...

خلطی که در گلو است اگر پایین برود اشکالی ندارد اما اگر به دهان وارد شود و سپس آن را پایین برود باعث باطل شدن روزه می‌شود...

* * *

چهارمین باطل کننده‌ی روزه، حجامت است... گرفتن خون بسیار در حال روزه مانند اهدای خون نیز در حکم حجامت است؛ اما گرفتن کمی از خون برای آزمایش اشکالی ندارد...

اما خارج شدن غیر عمدی خون مانند خون دماغ شدن یا خونی که بر اثر زخم خارج می‌شود. حتی اگر بسیار باشد. به روزه زبانی وارد نمی‌سازد...

* * *

پنجمین باطل کننده‌ی روزه، حیض و نفاس^{۲۷} است... حیض خونی است که به صورت عادی از زنان خارج می‌شود...

۲۷. خونی است که پس از حاملگی تا مدتی از زنان خارج می‌شود.

زنی که در حال حیض یا نفاس است اگر شب خونش قطع شود و نیت روزه کند، سپس وقت نماز صبح آید بدون آنکه غسل کند، روزه اش صحیح است...

بہتر است زنان از داروہایی کہ باعث جلوگیری از عادت ماہیانہ می شود استفادہ نکنند، اما اگر زنی از چنین داروہایی استفادہ نمود و خونش قطع شد و روزه گرفت، روزه اش صحیح است...

زنی کہ در حال نفاس است اگر پیش از چہل روز پاک شد، روزه می گیرد و برای نماز غسل می کند...

* * *

زن باردار و شیردہ همانند بیمار است و برایش جایز است کہ روزه نگیرد و تنها برایش قضای آن روزه لازم است، چہ از زیان روزه بر خود و فرزندش بترسد و چہ ترسی از آن نداشته باشد...

پیامبر خدا - صلی اللہ علیہ وسلم - می فرماید: «ہمانا خداوند از مسافر، روزه و نیمی از نماز را، و از زن حاملہ و شیردہ، روزه را برداشته است»^{۲۸}...

* * *

ہمہی باطل کنندہہایی کہ ذکر نمودیم تنها در صورتی روزه را باطل می کنند کہ:

. روزه دار عالم بہ آن باشد، نہ جاہل...

. از روی فراموشی آن را انجام ندد...

. از روی اجبار آن را انجام ندد...

مسواک در ہمہی روز برای روزه دار سنت است... ہمینطور بوییدن عطر و استفادہ از عطر و خوشبویی اشکالی ندارد... بخور نیز برای روزه دار اشکالی ندارد در صورتی کہ مستقیماً آن را استنشاق ننماید...

* * *

مسالہی پایانی:

۲۸. بہ روایت ترمذی. وی آن را حسن دانستہ است.

برخی از آداب روزه:

تلاش برای خوردن سحری و هر چه دیرتر خوردن آن... نزد بخاری روایت است که پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «سحری بخورید که در سحری برکت است»...

و همچنین هر چه زودتر خوردن افطاری... نزد بخاری روایت است که: «مردم همچنان در خیر هستند تا وقتی که در افطار عجله کنند»...

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - پیش از آنکه نماز مغرب را بخواند، با چند دانه رطب افطار می‌کرد، اگر رطب نبود با چند دانه خرما و اگر خرما نیز نبود چند جرعه آب می‌نوشید...^{۲۹}

سنت است که روزه‌دار پس از افطارش بگوید: «ذَهَبَ الظَّمُّ وَابْتَلَّتِ الْعُرُوقُ وَثَبَتَ الْأَجْرُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»^{۳۰} یعنی: «تشنگی رفت و رگ‌ها خیس شدند و اجر آن اگر الله بخواهد ثابت گردید»...

* * *

از الله متعال می‌خواهم ما را برای روزهی رمضان و قیام آن بر اساس ایمان و احتساب، توفیق دهد... و ما را از کسانی بگرداند که روزه‌شان پذیرفته می‌شود و گناهانشان آمرزیده... و با آزادی از آتش و به دست آوردن بهشت بر ما منت نهد...

و از او مسالت دارم که ما و پدران و مادران ما و همه‌ی مسلمانان را مورد مغفرت خود قرار دهد...

الله متعال گرامی‌تر و بزرگتر و داناتر است، و درود و سلام خداوند بر پیامبر ما محمد، و بر اهل بیت و یاران او...

به قلم دکتر محمد بن عبدالرحمن العریفی

۱۴۲۲ / ۷ / ۲۷

۲۹. به روایت ترمذی.

۳۰. به روایت ابوداود. دارقطنی سند آن را حسن می‌داند.



Arefe.Fa@gmail.com



facebook.com/ArefeFa
facebook.com/3refe



@ArefeFa
@MohamadAlarefe



youtube.com/user/Arefefa



دکتر محمد بن عبدالرحمن العریفی

متولد ۱۹۷۰ میلادی (۱۳۹۰ هـ.ق)

دارنده‌ی مدرک دکترا در عقیده و مذاهب معاصر با رتبه‌ی ممتاز از دانشگاه امام محمد بن سعود در ریاض.

دارنده‌ی اجازه‌ی قرائت و روایت حدیث از شیوخ برجسته‌ی مصر و یمن و مغرب.
عضو اتحاد جهانی علمای مسلمان.

عضو هیئت عالی‌ی توسعه‌ی انسانی، وابسته به سازمان رابطه العالم الاسلامی.
عضو مجلس امنا در هیئت عالی‌ی رسانه‌ی اسلامی وابسته به سازمان رابطه العالم الاسلامی.

عضو تعدادی از دفاتر دعوت و هیئت‌های اسلامی.

مشاور پاره وقت در تعدادی از هیئت‌های اسلامی در سطح جهان.

استاد پاره‌وقت در دانشگاه‌های عربستان سعودی و جهان.

خطیب جمعه در مسجد جامع بواردی در ریاض از سال ۲۰۰۶ تاکنون.

عضو هیئت تدریس در دانشگاه ملک سعود از سال ۱۹۹۳ تاکنون.

امام و خطیب مسجد جامع دانشکده‌ی امنیتی از ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۶ م.

ایشان علاوه بر تحصیل آکادمیک از محضر شیوخ بزرگواری همچون دکتر عبدالکریم

اللاحم، دکتر عبدالله بن جبرین، علامه عبدالعزیز بن باز، علامه ابن عثیمین شیخ

عبدالله بن قعود و تعدادی دیگر از شیوخ گرامی استفاده علمی برده است.

دارای نزدیک به سی عنوان کتاب و رساله‌ی علمی و دعوی به زبان‌های زنده‌ی دنیا.

دکتر عربی همچنین از طریق شبکه‌های اجتماعی به امر دعوت مشغول هستند.

حساب کاربری تویتر ایشان رکورد بیشترین دنبال کننده را در کشورهای عربی دارا

می‌باشد.

وبسایت رسمی دکتر محمد العریفی

www.Arefe.com